

بررسی ارتباط بین سبک‌های فرزند پروری و مؤلفه‌های جمعیت شناختی والدین با تیپ‌های شخصیتی فرزندان آنها*
 محمد بخت‌آورا

The relationship between parenting styles and parental demographic components with their children personality types

Mohammad Bakhtavar¹

چکیده

زمینه: سبک‌های فرزند پروری والدین از عوامل مهم تأثیرگذار بر تربیت فرزندان و ویژگی‌های شخصیتی آنان است. اما مسئله اصلی این است که آیا بین سبک‌های فرزند پروری و مؤلفه‌های جمعیت شناختی والدین با تیپ‌های شخصیتی فرزندان رابطه وجود دارد؟
هدف: بررسی ارتباط بین سبک‌های فرزند پروری و مؤلفه‌های جمعیت شناختی والدین با تیپ‌های شخصیتی فرزندان آنها بود.
روش: پژوهش از نوع توصیفی همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانش آموزان دختر و پسر دوره دوم متوسطه شهر تبریز (به همراه والدین آنها) در سال تحصیلی ۱۳۹۶-۱۳۹۷ بود. تعداد ۳۲۴ نفر از دانش آموزان دختر و پسر (۱۶۵ دختر و ۱۶۵ پسر) به روش نمونه گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه شخصیت آیزنگ (۱۹۷۵) فرم مخصوص کودکان و نوجوانان و پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۱) بود. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آزمون خی دو و تحلیل واریانس چند متغیری انجام شد. **یافته‌ها:** روابط معناداری بین سبک فرزند پروری با تیپ شخصیتی فرزندان و سطح تحصیلات والدین وجود دارد ($p < 0/01$). بین درآمد خانواده و تیپ شخصیتی فرزندان روابط معناداری وجود داشت ($p < 0/01$). بین نوع محل سکونت با تیپ شخصیتی فرزندان روابط معناداری وجود نداشت ($p > 0/01$) و بین والدین زن و مرد در سبک‌های فرزند پروری تفاوت معناداری وجود ندارد ($p > 0/01$). **نتیجه‌گیری:** روش‌های تربیت قاطعانه، روش مناسبی برای تربیت و تکوین شخصیت فرزندان است. می‌توان برای تکوین شخصیت فرزندان از سبک‌های فرزند پروری والدینشان بهره برد. **واژه کلیدی‌ها:** سبک‌های فرزندپروری، مؤلفه‌های جمعیت شناختی، والدین، تیپ‌های شخصیتی، فرزندان

Background: Parenting styles are one of the most important factors affecting the upbringing of children and their personality traits. But the key question is whether there is a relationship between parenting styles and the demographic components of parents with their children's personality types. **Aims:** To investigate the relationship between parenting styles and parents' demographic components with their children's personality types. **Method:** This was a descriptive correlational study. The statistical population of the study consisted of all male and female high school students of Tabriz (with their parents) in the academic year of 2018-2019. 324 male and female students (165 girls and 165 boys) were selected using multistage cluster random sampling. The data collection tool was Eiseng Personality Questionnaire (1975) for children and adolescents and the Baumrind parenting practices questionnaire (1971). Data analysis was performed using Chi-square test and multivariate analysis of variance. **Results:** There was a significant relationship between parenting style with child personality type and parental education level ($p < 0/01$). There was a significant relationship between family income and personality type of children ($p < 0/01$). There was no significant relationship between type of residence and personality type of children ($p < 0/01$) and there was no significant difference between male and female parents in parenting styles ($p < 0/01$). **Conclusions:** The methods of decisive education are a good way to educate and develop the personality of children. Parental parenting styles can be used to develop children's personality. **Key Words:** Parenting styles, demographic components, parents, personality types, children

Corresponding Author: M.BAKHTAVAR@yahoo.com

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روانشناختی نویسنده است.

^۱ دکتری روانشناسی، دانشگاه جمهوری آذربایجان، باکو، آذربایجان

¹ Ph.D. in Psychology, University of the Republic of Azerbaijan, Baku, Azerbaijan

پذیرش نهایی: ۹۸/۱۲/۱۶

دریافت: ۹۸/۰۶/۰۲

مقدمه

نوجوانی یکی از مراحل مهم تحول انسان به شمار می آید که با عوامل تنیدگی زای فراوانی همراه می باشد. این دوره معرف تغییر عمیقی است که کودک را از بزرگسال جدا ساخته و دگرگونی های مختلفی در او به وجود می آورد (لوین، دالاگو کوری، ۲۰۱۲). در این دوره به علت تغییرات ساختار اجتماعی و رشد جسمانی، بین بلوغ فیزیولوژیکی و بلوغ اجتماعی ناهماهنگی ایجاد شده و باعث به وجود آمدن بسیاری از مسائل خاص دوره نوجوانی می شود. از این رو همزمان با رشد جسمانی و روانی نوجوانان، انتظارات خانواده و جامعه از وی افزایش می یابد به گونه ای که نوجوان می پذیرد به سبب زندگی اجتماعی بخشی از تمایلات خود را محدود می کند در چارچوب هنجارهای پذیرفته شده اجتماعی قرار دهد (ماج، هاتون، مک ماهون، کورکوران، دی لو، دی ویلد و آرنزمن، ۲۰۱۱). از سوی دیگر خانواده و ساختار آن نقش بسزایی در شکل گیری شخصیت و سلامت روانی اعضای آن بخصوص فرزندان ایفا می کند (هنریچ، بوید، ریچاردسون، ۲۰۱۱). والدین به عنوان پایه های خانواده، نقش مهمی در این فرآیند دارند. در سازماندهی سه بخشی فرهنگ - والدین - کودکان، والدین پلی میان روش های فرهنگی و عقاید موجود در مورد زندگی و تشکیل شخصیت نوجوانان هستند. گفته می شود که تنها دو نوع اطلاعات وجود دارد که باید به نسل های بعد انتقال یابند: اطلاعات ژنتیکی و اطلاعات فرهنگی؛ والدین مسیر معمول و نهایی هر دوی این انتقال ها هستند (پارک و بوریل، ۲۰۰۶). پژوهشگران معتقدند که وجود تفاوت های فردی و ویژگی های شخصیتی متفاوت، واکنش افراد را نسبت به موقعیت ها و فشارها متمایز می گرداند (کویرک، ۲۰۱۵). اصولاً هر فردی خصوصیات، منش، توانایی ها و ویژگی های منحصر به فردی دارد که الگوهای رفتاری، شیوه های پاسخ دهی و واکنش های وی را به محیط درونی و بیرونی نشان می دهد که این خصوصیات، شخصیت وی را شکل می دهند. شخصیت خصوصیت نسبتاً پایدار است که باعث می شود افراد به شیوه های خاصی رفتار کنند (کویرک، ۲۰۱۵). لذا، ویژگی های شخصیتی مجموعه ای از شاخصه ها و فاکتورهای نسبتاً پایداری است که افراد با توجه به برخورداری از هر یک از این

ویژگی ها به سبک های مختلفی عمل می کنند. در نظریات مربوط به طبقه بندی و تیپ شناسی شخصیت که معمولاً تعدادی تیپ یا سنخ مشخص می شود، از طریق تیپ یا سنخ غالب فرد، می توان برخی از رفتارهای آینده وی را پیش بینی نمود. قدیمی ترین طبقه بندی شخصیت مربوط به بقراط است که افراد را به طبقات چهارگانه دموی، بلغمی، صفراوی و سودایی تقسیم می کرد. آیزنک (۱۹۷۴) نیز با نوسازی طبقه بندی بقراط سه بعد درونگرایی - برونگرایی، روان رنجوری - پایداری هیجانی و روان پریشی - کنترل تکانه را جهت شناسایی شخصیت افراد ارائه نمود. یونگ نیز افراد را به دو سنخ درون گرا و برون گرا تقسیم نموده است. به عقیده کاستا و مک کری (۱۹۹۲) ویژگی های شخصیتی ابعاد تفاوت های فردی در تمایل به نشان دادن الگوهای پایدار تفکر، احساس و عمل می باشد. آنها الگوی پنج عامل اصلی شخصیت را مشخص کردند که شامل روان رنجوری^۱، برون گرایی^۲، گشودگی به تجربه^۳، توافق پذیری^۴ (سازگاری) و وظیفه شناسی^۵ است (مهتا، ۲۰۱۲) اکثر نظریه پردازان شخصیتی مانند آدلر، فروم، مازلو و کتل قبول دارند که شخصیت تحت تأثیر محیط اجتماعی ما بخصوص خانواده قرار دارد. فرزندپروری به عنوان بخشی از تأثیرات خانوادگی، نقش مهمی در جهت دهی به شخصیت و رفتارهای فرزندان دارد (کان و هانا، ۲۰۰۸). شیوه های فرزندپروری به معنی روش ها و الگوهای نسبتاً پایدار والدین برای ارتباط اعضای خانواده است و جریان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری متقابل را فراهم می کند (استیونسون و آکیستر، ۲۰۰۸). شیوه های فرزندپروری به عنوان مجموعه یا منظومه ای از رفتارها است که تعاملات والد - کودک را در دامنه گسترده ای از موقعیت ها توصیف می کند و فرض شده است که یک جو تعاملی تأثیر گذار را به وجود می آورد. نوع برخورد والدین در قالب رفتارهای متنوع، بهنجار و طبیعی که به منظور کنترل و اجتماعی کردن فرزند خود به کار می برند سبک های فرزند پروری نامیده می شوند (سلیگمن و رایدنر، ۲۰۱۲). بامریند (۱۹۷۸) معروف ترین سبک های فرزندپروری^۶ خانواده را ارائه داده است او سبک های فرزندپروری شامل سه سبک

4. Agreeableness

5. Conscientiousness

6. parenting styles

1. Neuroticism

2. Extraversion

3. Openness to experience

روان‌رنجور می‌باشد، تیپ شخصیتی غالب دانش‌آموزان با هر سطح درآمد (کم، متوسط و زیاد (تیپ برون‌گرایی می‌باشد. همچنین نتایج پژوهش سعیدی و گراوند (۱۳۹۵) و فوادیان (۱۳۹۵) نشان داد که بین والدین زن و مرد سبک‌های فرزند پروری تفاوت معناداری وجود ندارد. با توجه به نتایج تحقیقات ذکر شده به نظر می‌رسد، ویژگی‌های شخصیتی و ویژگی‌های جمعیت شناختی مانند سطح تحصیلات والدین، وضعیت شغلی و جنسیت می‌توانند نقشی مؤثر در ویژگی شخصیتی فرزندان داشته باشند و از آنجا که شیوه‌ی فرزند پروری و تربیت کودکان در بین والدین یکی از مهمترین وظایفی است که والدین بر عهده دارند وظیفه‌ی آنها در بین فرزندان سازندگی و آفرینندگی و سازمان دادن شخصیت فرزند در جهت رسیدن به انسانی کامل و متحرک و مؤثر بوده که جهت بقای وجود، صیانت نفس و انجام وظایف والدینی و اجتماعی آماده شوند. بدین گونه که قادر باشند زندگی خود و دیگران را دلنشین سازند. انجام پژوهش در این زمینه بیشتر ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به آنچه گفته شد پژوهش حاضر سعی دارد به این سؤال پاسخ دهد که آیا بین سبک‌های فرزند پروری و مؤلفه‌های جمعیت شناختی والدین با تیپ‌های شخصیتی فرزندان آنها رابطه معنی‌داری وجود دارد؟

روش

پژوهش از نوع، توصیفی - همبستگی بود. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر دوره دوم متوسطه شهر تبریز (به همراه والدین آنها) بود که در سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷ مشغول به تحصیل بودند که تعداد آنها بنا به گزارش اداره آموزش و پرورش شهر تبریز ۲۱۶۰ بود در اینجا چون والدین و فرزندان آنها هر دو باید در پژوهش شرکت داده شدند لذا نمونه‌گیری از میان فرزندان صورت گرفت. هر دانش‌آموزی که انتخاب شد والدینش نیز هم به عنوان نمونه انتخابی در تحقیق دخالت داده شد. حجم نمونه در این پژوهش با توجه به حجم جامعه، براساس جدول کرجسی و مورگان (۱۹۷۰) تعداد ۳۲۴ نفر از دانش‌آموزان دختر و پسر (۱۶۵ دختر و ۱۶۵ پسر) به همراه والدین آنها بود که به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند در مرحله اول برای انتخاب نمونه، پژوهشگر ابتدا تعداد ۶ دبیرستان را (۳ دبیرستان دخترانه و ۳ دبیرستان پسرانه) را به صورت تصادفی انتخاب نمود. سپس در مرحله

اقتداری^۱، آمرانه^۲ (استبدادی) و سهل‌گیرانه^۳ می‌داند (ماندارا، ۲۰۰۳). پژوهش‌های انجام شده بر روی این سه سبک فرزندپروری نشان داده است که این سبک‌ها ممکن است پیامدهای مثبت و منفی را در کودکان افزایش یا کاهش دهند (دیزا، ۲۰۱۱). ونزیلو، شاو، برنز و کیلر (۲۰۰۵) در پژوهش خود نشان دادند که بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و مشکلات برون نمود پسران، رابطه مستقیم وجود دارد. تحقیق فورنهام و چنگ (۲۰۰۰) نشان داد که فقط سبک فرزندپروری مقتدرانه بر عزت نفس افراد تأثیر دارد. دسی، ریان، گاگن، لیون، اوسونف و کورناژوا (۲۰۰۱) در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که نیازهای روانشناختی اساسی، اثر مستقیم مثبتی بر عزت نفس افراد و اثر منفی بر اضطراب آنان داشته است. نتایج پژوهش خلیلی فرد، کاظمی و جاویدی (۱۳۹۳) نشان داد که شیوه‌های فرزند پروری با عملکرد اجتماعی کارکردهای روانشناختی فرزندان ارتباط دارد. سهرابی و حسنی (۱۳۸۵) نشان دادند که روش فرزندپروری استبدادی والدین بر گسیختگی خانواده و بروز رفتارهای ضداجتماعی دختران نوجوان تأثیر دارد. در این تحقیق، شیوه فرزندپروری قاطع یا دموکراتیک به عنوان مؤثرترین عامل در پیشگیری از رفتارهای ضداجتماعی نوجوان معرفی شده است. سلیمان اختیاری (۱۳۸۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه و اختلالات رفتاری برون نمود، رابطه معناداری وجود دارد؛ اما بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و اختلال‌های رفتاری برون نمود، رابطه معناداری وجود ندارد. رحمانی، سیدفاطمی، برادران رضایی و صداقت (۱۳۸۵) مشاهده کردند که بیشتر دانش‌آموزان نوجوان، روش تربیتی والدین را اقتدارمنش یا دموکراتیک گزارش کرده بودند و بیشتر نوجوانان مشکلات رفتاری متوسطی داشتند. از سوی دیگر یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار بر ویژگی‌های شخصیتی نوجوانان، مؤلفه‌های جمعیت شناختی است. نتایج پژوهش بخت‌آور و عابدینی (۱۳۹۷) نشان داد که بین نوع محل سکونت خانواده و تیپ شخصیتی نوجوانان رابطه معنی‌داری وجود ندارد، تیپ شخصیتی غالب دانش‌آموزان در پدران بی‌کار، شغل آزاد، کارمند و کاریر تیپ برون‌گرایی و در پدران بازنشسته روان‌رنجور می‌باشد، تیپ شخصیتی غالب دانش‌آموزان در مادران خانه دار و کارمند تیپ برون‌گرایی و در مادران با شغل آزاد

3. Permissive

1. Authoritative

2. Authoritarian

هیجانی / بی‌ثباتی هیجانی) برون‌گرایی (برون‌گرایی / درون‌گرایی) و روان‌پریشی‌گرایی در دامنه سنی ۷۰-۱۶ سال مورد استفاده قرار می‌گیرد. این پرسشنامه علاوه بر مؤلفه‌های اشاره شده، دارای مقیاسی برای سنجش دروغ یا پوشیده‌گویی هم می‌باشد. فرم تجدیدنظرشده پرسشنامه شخصیتی آیزنک ۱۰۶ ماده دارد که شامل ۹۰ ماده پرسشنامه شخصیتی آیزنک، ۱۰ ماده جدید مقیاس P و نیز شش ماده‌ای است که جرمجویی و اعتیاد را اندازه می‌گیرد. این پرسشنامه نیز با جواب‌های بلی / خیر پاسخ داده می‌شود. در ایران کاویانی، پورناصح و موسوی (۱۳۸۴) ضریب پایایی فرم تجدیدنظرشده این پرسشنامه را با استفاده از روش بازآزمایی برای شاخص‌های اعتیاد ۰/۸۶، جرم‌جویی ۰/۸۸، برون‌گرایی ۰/۹۲، دروغ‌سنجی ۰/۸۸، روان‌نژندی‌گرایی ۰/۸۹ و روان‌پریشی‌گرایی ۰/۷۲ به دست آورده‌اند. ضرایب پایایی بازآزمایی که سازندگان اصلی آزمون گزارش کرده‌اند، بین حداقل ۰/۷۶ برای شاخص روان‌پریشی‌گرایی و حداکثر ۰/۹۰ برای شاخص برون‌گرایی است (به نقل از کاویانی، پورناصح و موسوی، ۱۳۸۴). کاویانی و همکاران (۱۳۸۴) ضریب روایی همزمان مقیاس‌های فرم تجدیدنظرشده این پرسشنامه را در ایران مورد بررسی قرار داده‌اند. ضرایب روایی این آزمون برای شاخص‌های اعتیاد ۰/۷۰، جرم‌جویی ۰/۶۸، برون‌گرایی ۰/۸۴، دروغ‌سنجی ۰/۷۳، روان‌نژندی‌گرایی ۰/۷۳ و روان‌پریشی‌گرایی ۰/۷۵ محاسبه شده است.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی پژوهش حاکی از آن است که ۵۷/۳٪ از دانش‌آموزان مورد مطالعه پسر و ۴۲/۷٪ دانش‌آموزان دختر بودند. ۰/۷٪ از والدین دانش‌آموزان دختر، شیوه فرزندپروری آسان‌گیر، ۵٪ استبدادی و ۹۴/۳٪ منطقی داشتند. در مورد پسران، ۲/۶٪ والدین از سبک آسان‌گیر، ۱۲/۷٪ استبدادی و ۸۴/۷٪ نیز از سبک منطقی برای فرزندان استفاده می‌کردند (جدول ۱).

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های دو و تحلیل واریانس چند متغیری استفاده شد که نتایج آن در جداول زیر نمایش داده شده است.

دوم از ۳ دبیرستان پسرانه و ۳ دبیرستان دخترانه به طور مساوی از هر دبیرستان، سه کلاس را به صورت تصادفی انتخاب کرد و در مرحله سوم از هر کلاس ۱۸ دانش‌آموز به صورت تصادفی انتخاب شدند. ملاک ورود به پژوهش داشتن رضایت برای شرکت در پژوهش، مشغول بودن به تحصیل و همراهی والدین با فرزندان، داشتن سواد خواندن و نوشتن والدین بود. ملاک خروج نیز نداشتن سواد خواندن و نوشتن والدین و عدم همراهی والدین با فرزندان بود. به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی در پژوهش در مورد محرمانه بودن اطلاعات به نمونه‌های پژوهش اطمینان داده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از آزمون‌های دو و تحلیل واریانس چند متغیری با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۰ انجام شد.

ابزار

پرسشنامه مشخصات جمعیت شناختی: این پرسشنامه برای کسب اطلاعات در زمینه سن، جنس، سطح تحصیلات پدر، سطح تحصیلات مادر، میزان درآمد خانواده، نوع محل سکونت توسط پژوهشگر تنظیم گردیده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پرسشنامه شیوه‌های فرزند پروری والدین^۱: این پرسشنامه در سال ۱۹۷۱ توسط دیانا بامریند طراحی شد و شامل ۳۰ عبارت است که سه سبک استبدادی، اقتدارگرایانه و سهل‌گیرانه را می‌سنجد. هر سؤال بر حسب یک مقیاس پنج درجه‌ای از صفر (کاملاً موافقم) تا چهار (کاملاً مخالفم) قابل پاسخ‌گویی می‌باشد و با جمع نمرات هر ۱۰ سؤال مختص به یکی از شیوه‌های فرزندپروری، ۳ نمره مجزا بدست می‌آید. بوری (۱۹۹۱) پایایی پرسشنامه مزبور را با استفاده از روش بازآزمایی در بین گروه مادران به ترتیب ۰/۸۱ برای شیوه سهل‌گیرانه، ۰/۸۶ برای شیوه استبدادی و ۰/۷۸ برای شیوه اقتدارگرایانه و در بین پدران به ترتیب ۰/۷۷ برای شیوه سهل‌گیرانه، ۰/۸۵ برای شیوه استبدادی و ۰/۸۸ برای شیوه اقتدارگرایانه بخش گزارش نمود. در پژوهش فوادیان (۱۳۹۵) پایایی این ابزار با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس سهل‌گیرانه (۰/۶۲)، استبدادی (۰/۷۵)، اقتدارگرایانه (۰/۸۴) و کل مقیاس ۰/۷۷ بدست آمد.

پرسشنامه شخصیت نوجوانان آیزنک: این پرسشنامه برای سنجش ابعاد شخصیت توسط آیزنک (۱۹۷۵) طراحی شده است. این ابزار برای سنجش ابعاد شخصیت روان‌نژندی‌گرایی (ثبات

^۱. Parenting style and dimensions Questionnaire (PSQD)

همانطور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود که رابطه‌ی بین سبک‌های فرزند پروری والدین و تیپ‌های شخصیتی نوجوانان معنادار است. در سبک فرزند پروری آسان‌گیر تیپ شخصیتی غالب برون‌گرا و دروغ‌سنج (۴۴/۴ درصد) و در سبک‌های استبدادی تیپ غالب دروغ‌سنج (۴۰ درصد) و منطقی تیپ غالب برون‌گرایی (۴۲/۶ درصد) می‌باشد.

همانطور که در جدول ۳ ملاحظه می‌شود که بین سطح تحصیلات پدران و سبک فرزند پروری والدین رابطه معناداری وجود دارد. بنابراین پدرانی که بی‌سواد و تحصیلات ابتدایی هستند غالباً سبک فرزند پروری مستبدانه به کار می‌برند (۴۱/۲، ۷۴/۶ درصد). پدرانی که سطح تحصیلات متوسطه و دانشگاهی دارند غالباً سبک فرزند پروری مقتدرانه به کار می‌گیرند (۶۸/۶، ۴۸/۱).

همانطور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود بین سبک فرزند پروری والدین و سطح تحصیلات مادران رابطه معناداری وجود دارد. مادرانی که بی‌سواد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه دارند غالباً سبک فرزند پروری آسان‌گیرانه به کار می‌گیرند (۵۲/۱، ۷۶، ۶۲/۲ درصد). و مادرانی که تحصیلات دانشگاهی دارند غالباً از سبک فرزند پروری منطقی استفاده می‌کنند (۶۶ درصد).

همانطور که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود بین وضعیت سکونت خانواده و تیپ‌های شخصیتی نوجوانان رابطه معناداری وجود ندارد. همانطور که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود بین درآمد خانواده و تیپ شخصیتی فرزند آنها رابطه معناداری وجود دارد. خانواده‌ای که درآمد آنها کم و متوسط است غالباً فرزند خانواده تیپ شخصیتی دروغ‌سنج دارد (۵۶/۱، ۵۳/۱) و خانواده‌ای که در آمد بالایی دارند غالباً فرزند خانواده تیپ شخصیتی برون‌گرایی دارد (۴۰/۴ درصد).

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی تیپ‌های شخصیتی و شیوه‌های فرزند پروری به تفکیک جنسیت				
متغیر	مؤلفه	شاخص	دختر	پسر
تیپ‌های شخصیتی	روان‌رنجور	فراوانی	۶۱	۶۴
		درصد	۴۳/۳	۵۷/۹
	برون‌گرایی	فراوانی	۵۹	۸۹
		درصد	۴۱/۸	۴۷/۱
شیوه‌های فرزند پروری	روان‌پریش	فراوانی	۱	۶
		درصد	۰/۷	۳/۲
	آسان‌گیر	فراوانی	۱	۵
		درصد	۰/۷	۲/۶
تیپ‌های شخصیتی	استبدادی	فراوانی	۷	۲۴
		درصد	۵	۱۲/۷
	منطقی	فراوانی	۱۳۳	۱۶۰
		درصد	۹۴/۳	۸۴/۷

جدول ۲. نتایج آزمون وابستگی خی دو جهت روابط بین سبک‌های فرزند پروری والدین و تیپ‌های شخصیتی فرزندان آنها						
تیپ‌های شخصیتی	سبک‌های فرزند پروری	سبک‌های فرزند پروری				توضیحات
		کل	منطقی	استبدادی	آسان‌گیر	
فراوانی	روان‌رنجور	۱	۱۲	۱۶	۲۹	X ² =۱۳۰/۲
درصد		۵/۶	۳۰	۱۴/۸	۱۷/۵	
فراوانی	برون‌گرا	۸	۸	۴۶	۶۲	ضریب کرامر
درصد		۴۴/۴	۲۰	۴۲/۶	۳۷/۳	
فراوانی	روان‌پریش	۱	۴	۳	۸	V=۰/۲۲۶
درصد		۵/۶	۱۰	۲/۸	۴/۸	
فراوانی	دروغ‌سنج	۸	۱۶	۴۳	۶۷	سطح معنی داری
درصد		۴۴/۴	۴۰	۳۹/۸	۴۰/۴	
فراوانی	کل	۱۸	۴۰	۱۰۸	۱۶۶	۰/۰۱
درصد		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

جدول ۳. نتایج آزمون وابستگی خی دو جهت روابط بین سطح تحصیلات پدران و سبک‌های فرزند پروری آنها							
تیپ‌های شخصیتی	سبک‌های فرزند پروری	سطح تحصیلات پدران					توضیحات
		کل	دانشگاهی	متوسطه	ابتدایی	بی‌سواد	
فراوانی	آسان‌گیر	۵	۷	۴	۲	۱۸	X ² =۱۶/۹۹
درصد		۲۹/۴	۹/۹	۷/۸	۷/۴	۱۰/۸	
فراوانی	استبدادی	۷	۵۳	۱۲	۱۲	۴۰	ضریب کرامر
درصد		۴۱/۲	۷۴/۶	۲۳/۵	۴۴/۴	۲۴/۱	
فراوانی	منطقی	۵	۱۱	۳۵	۱۳	۱۰۸	V=۰/۲۲۵
درصد		۲۹/۵	۱۵/۵	۶۸/۶	۴۸/۱	۶۵/۱	
فراوانی	کل	۱۷	۷۱	۵۱	۲۷	۱۶۶	سطح معنی داری
درصد		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۰/۰۰۹

جدول ۴. نتایج آزمون وابستگی خی دو جهت روابط بین سطح تحصیلات مادران و سبک‌های فرزند پروری والدین

توضیحات	سطح تحصیلات مادران					سبک‌های فرزند پروری	
	کل	دانشگاهی	متوسطه	ابتدایی	بی سواد		
$X^2=16/854$	۱۸	۰	۲۳	۵۷	۲۵	فراوانی	آسان‌گیر
	۱۰/۸	۰	۶۲/۲	۷۶	۵۲/۱	درصد	
ضریب کرامر	۴۰	۲	۱۳	۱۱	۱۳	فراوانی	استبدادی
	۲۴/۱	۳۴	۳۵/۱	۱۴/۷	۲۷/۱	درصد	
$\chi^2=0/225$	۱۰۸	۴	۱	۷	۱۰	فراوانی	منطقی
	۶۵/۱	۶۶	۲/۷	۹/۳	۲۰/۸	درصد	
سطح معنی داری	۱۶۶	۶	۳۷	۷۵	۴۸	فراوانی	کل
۰/۰۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

جدول ۵. نتایج آزمون وابستگی خی دو جهت روابط بین تیپ‌های شخصیتی نوجوانان و نوع محل سکونت آنها

توضیحات	وضعیت سکونت خانواده‌ها			تیپ‌های شخصیتی	
	کل	شخصی	استیجاری		
$X^2=1/631$	۲۹	۲۲	۷	فراوانی	روان‌رنجور
	۱۷/۵	۱۵/۸	۲۵/۹	درصد	
ضریب کرامر	۶۲	۵۳	۹	فراوانی	برون‌گرا
	۳۷/۳	۳۸/۱	۳۳/۳	درصد	
سطح معنی داری	۸	۷	۱	فراوانی	روان‌پریش
	۴/۸	۵	۳/۷	درصد	
۰/۶۵۲	۶۷	۵۷	۱۰	فراوانی	دروغ‌سنج
	۴۰/۴	۴۱	۳۷	درصد	
سطح معنی داری	۱۶۶	۱۳۹	۲۷	فراوانی	کل
۰/۰۱	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

جدول ۶. نتایج آزمون وابستگی خی دو جهت روابط بین درآمد پدر و تیپ شخصیتی فرزند خانواده

توضیحات	درآمد پدر				تیپ‌های شخصیتی	
	کل	بالا	متوسط	کم		
$X^2=71/352$	۲۹	۲	۱۵	۱۲	فراوانی	روان‌رنجور
	۱۷/۵	۴/۵	۱۸/۵	۲۹/۳	درصد	
ضریب کرامر	۶۲	۳۷	۲۲	۳	فراوانی	برون‌گرا
	۳۷/۳	۸۴/۱	۲۷/۲	۷/۳	درصد	
$\chi^2=0/464$	۸	۴	۱	۳	فراوانی	روان‌پریش
	۴/۸	۹/۱	۱/۲	۷/۳	درصد	
سطح معنی داری	۶۷	۱	۴۳	۲۳	فراوانی	دروغ‌سنج
	۴۰/۴	۲/۳	۵۳/۱	۵۶/۱	درصد	
۰/۰۰۱	۱۶۶	۴۴	۸۱	۴۱	فراوانی	کل
	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

جدول ۷. نتایج تحلیل واریانس چند متغیری برای مقایسه سبک‌های فرزند پروری در والدین زن و مرد						
اثر	آزمون‌ها	مقادیر	آماره F	درجه آزادی اثر	درجه آزادی خطا	سطح معناداری
گروه	اثر پیلائی	۰/۰۱	۱/۰۰۶	۳/۰۰۰	۲۸۸/۰۰۰	۰/۳۹
	لامبدای ویلکز	۰/۹۹	۱/۰۰۶	۳/۰۰۰	۲۸۸/۰۰۰	۰/۳۹
	اثر هتلینگ	۰/۰۱	۱/۰۰۶	۳/۰۰۰	۲۸۸/۰۰۰	۰/۳۹
	بزرگ‌ترین ریشه‌روی	۰/۰۱	۱/۰۰۶	۳/۰۰۰	۲۸۸/۰۰۰	۰/۳۹

شخصیتی آنان، پیش‌بینی کننده تیپ شخصیتی، رفتارها و کنش‌های روانشناختی فرزندان خواهد بود.

در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که خانواده‌هایی که در سبک فرزندپروری منطقی از اصل همکاری و دموکراسی در روابط پیروی می‌کنند، توانایی بیشتری برای انطباق با تغییرات دارند و شرایط مناسبی برای رشد فرزندان فراهم می‌کنند. این والدین با درخواست‌های معقول برای کودک، محدودیت ایجاد می‌کنند و بر رفتار او کنترل و نظارت دارند. همچنین از رفتارهای محبت‌آمیز مانند آغوش گرفتن و بوسیدن کودک بیشتر استفاده می‌کنند. والدین با سبک فرزندپروری منطقی در مورد تربیت کودک خود بسیار متعادل عمل می‌کنند. آنها از کودک خود انتظار اطاعت از دستوراتشان را دارند، اما با این وجود، خواسته‌های کودک خود را هم در نظر می‌گیرند و در مورد خواسته‌های آنها بسیار منطقی پیش می‌روند. مسئولیت‌پذیری، صمیمیت، کنترل و محدودیت از عناصری هستند که در این والدین به میزان مناسبی دیده می‌شود. این نوع از رفتارهای والدین می‌تواند پیش‌بینی اختلالات رفتاری در کودکان را کاهش دهد. از سوی دیگر در سبک فرزندپروری مستبدانه، کاهش مؤلفه‌هایی همچون مراقبت، رابطه و ساختار نامناسب وجود دارد و بستر تحول نامناسب برای کودک فراهم شده است و در نتیجه موجب رفتارهای می‌شود که به عنوان "منفی" برچسب خورده است. چنین والدینی می‌خواهند کودک گفتار آنها را درست و بدون هیچ‌گونه تردیدی قبول کند. مؤلفه رابطه در این سبک پایین است. این والدین از تنبیه‌های سخت برای کنترل کودک استفاده می‌کنند و این ویژگی‌ها با سطوح بالاتر مشکلات رفتاری در کودکان رابطه دارد. والدین آسان‌گیر سعی می‌کنند به شیوه غیر تنبیهی پذیرنده و مثبت نسبت به تکانه‌ها، خواسته و اعمال فرزندان رفتار کنند. این والدین تقاضای بسیار پایین از فرزندان برای مسئولیت‌های خانگی و رفتارهای منظم دارند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند تا آنجا که ممکن است خودشان اعمالشان را تنظیم کنند از به کار بردن

بعد از برقراری مفروضه‌های آزمون تحلیل واریانس چند متغیری، نتایج این آزمون در جدول ۷ نمایش داده شده است. همانطور که ملاحظه می‌شود سطح معنی‌داری هر چهار آماره چند متغیری مربوطه یعنی اثر پیلائی، لامبدای ویلکز، اثر هتلینگ و بزرگ‌ترین ریشه‌روی، بزرگ‌تر از ۰/۰۵ است ($p > 0.05$). بدین ترتیب بین سبک‌های فرزند پروری والدین زن و مرد تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر باهدف تعیین روابط سبک‌های فرزند پروری والدین و مؤلفه‌های جمعیت شناختی با تیپ‌های شخصیتی فرزندان آنها انجام شد. نتایج آزمون خی دو نشان داد روابط معناداری بین سبک‌های فرزند پروری والدین و تیپ‌های شخصیتی فرزندان آنها وجود دارد. والدین دارای سبک فرزند پروری منطقی، بیشتر فرزندان برون‌گرایی دارند و والدین دارای سبک تربیتی استبدادی، بیشتر فرزندان دروغ‌سنج و روان‌رنجوری دارند. نتایج این پژوهش با یافته‌های فخری (۱۳۷۵) و جزایری (۱۳۸۳) و ونزیلو و همکاران (۲۰۰۵) که نشان دادند "خانواده‌های دارای سبک فرزندپروری منطقی فرزندان خود را بهتر اجتماعی تربیت می‌نمایند و از سوی دیگر سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با افزایش مشکلات برون نمود رابطه دارند. از سویی دیگر شولتز و دوان (۲۰۰۲) نشان دادند که والدین خشن و تنبیهی می‌توانند صفات اثری مانند برون‌گرایی، مردم‌آمیزی و خوشایندی را سرکوب کنند. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد که والدین روان‌پروش یا سایکوتیک بیشتر روش استبدادی را برای تربیت فرزندان خود به کار می‌برند. این یافته با یافته‌های اولیور، رایت گورین و کافمن (۲۰۰۹) و اولسن، سامرون، کر، لوپز و ولمن (۲۰۰۵) همسو است. چرا که والدین طردکننده و سلطه‌جو فرزندان متزلزل، سرکش، پرخاشگر و ستیزه‌جو دارند این محققان نشان دادند که ثبات هیجانی و سبک تربیتی والدین در راستای به‌کارگیری وظیفه‌شناسی ویژگی‌های

گفت که مؤلفه‌های مهمتری از قبیل شغل پدر، تحصیلات پدر و مادر و درآمد خانواده در تیپ شخصیتی نوجوانان تأثیرگذار باشد و نوع محل سکونت تأثیری ندارد و همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد بین درآمد خانواده‌ها و تیپ‌های شخصیتی نوجوانان‌ها رابطه معناداری وجود دارد. خانواده‌های با درآمد پایین فرزندانشان بیشتر دارای تیپ شخصیتی روان‌رنجور و خانواده‌های با درآمد متوسط، دروغ‌سنج و خانواده‌های با درآمد بالا بیشتر فرزندان‌شان برون‌گرایی دارند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که به نظر می‌رسد امکانات مادی بهتر به افراد کمک می‌کند که با بسیاری از چالش‌ها و مشکلات زندگی بهتر کنار بیایند. با وجود درآمد بالاتر، مسائل مربوط به تأمین مخارج فرزندان و سایر ضروریات زندگی به شکل بهتری برطرف خواهد شد و زمینه رشد ویژگی‌های روانشناختی نیز به میزان بیشتری فراهم می‌شود. ولی در خانواده‌های با درآمد پایین‌تر، تمام محوریت خانواده بر تأمین نیازهای روزمره فرزندان و خانواده می‌باشد. در نتیجه خانواده به دلیل فشارهای اقتصادی، فرصت کافی برای پرداختن به جنبه‌های روانشناختی بچه‌ها را ندارد و فرزندان از لحاظ روانی دچار آسیب می‌شوند. چه بسا با وجود محیط گرم خانواده و سبک تربیتی مناسب در خانواده‌های طبقه پایین، استرس و اضطراب موج می‌زند و همین مؤلفه‌ها آشکار و پنهان بر خصایص شخصیتی فرزندان تأثیر می‌گذارند. بنابراین، میزان درآمد بیشتر منجر به رفع نیازهای سطح پایین‌تر می‌شود و مسلماً چنانچه خانواده‌ها دغدغه ارضای نیازهای سطح پایین مانند آنچه که در نظریه مازلو مطرح است را نداشته باشند، فرصت بیشتری برای رشد و شکوفایی و تلاش جهت بهبود وضعیت زندگی خود خواهند داشت. اما اگر خانواده‌ها در استرس‌های ناشی از درآمد کم و دغدغه‌های تأمین نیازهای اولیه خود باشند، این مسأله بر تعاملات آن‌ها تأثیرات نامطلوبی می‌گذارد و احتمال وضعیت نامطلوب زندگی را افزایش می‌دهد. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بین سبک‌های فرزند پروری والدین زن و مرد تفاوت معناداری وجود ندارد. یافته‌های این پژوهش با پژوهش سعیدی و گراوند (۱۳۹۳) و فوادیان (۱۳۹۵) همخوانی دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که والدین مستبد خواست‌های زیادی از کودکان خود دارند و بر آنها کنترل شدیدی اعمال می‌کنند. آنان در مقایسه با والدین مقتدر منطقی، صمیمیت و گرمی کمتری از خود نشان می‌دهند، کمتر پاسخ‌گو هستند و معمولاً در تصمیم‌گیری تمایل به اقتدار مطلق و غیرآزاد مشانه دارند. این قبیل والدین، دیدگاه‌ها و

کنترل اجتناب می‌کنند و فرزندان خود را تشویق به اطاعت از استانداردهای بیرونی نمی‌کنند این والدین سعی می‌کنند با دلیل و منطق فرزندان را وادار کنند تا وظایف خود را انجام دهند اما آشکارا از قدرت استفاده نمی‌کنند (بامریند، ۱۹۶۶). نتیجه دیگر این پژوهش نشان می‌دهد که بین سبک فرزند پروری پدران و تحصیلات آنها رابطه معناداری وجود دارد. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که بین الگوهای تربیتی مادران و تحصیلات آنها هم رابطه وجود دارد. والدین دارای تحصیلات دانشگاهی، بیشتر روش منطقی و والدین بی‌سواد و تحصیلات ابتدایی روش استبدادی را برای فرزندپروری به کار می‌گیرند. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های شکرانه (۱۳۸۵) و ایزدپور (۱۳۸۵) همسو است. نتایج آن‌ها نشان داد که والدین تحصیل کرده چند فرزندی، فرزندان خود را کمتر تحت کنترل و فشار قرار می‌دهند و دموکراتیک‌تر و مقتدرانه‌تر با فرزندان خود در تعامل هستند و والدین با تحصیلات کمتر از روش مستبدانه استفاده می‌کنند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که با وجود اینکه در جامعه امروزی، تحصیلات بالاتر همواره منجر به دستیابی به شغل مناسب نمی‌شود و گاهی دیده می‌شود که افراد تحصیل کرده یا شغلی ندارند و یا اینکه در آمدشان متناسب با تحصیلاتشان نیست یا برعکس افرادی هستند با تحصیلات پایین مشاغل پردرآمدی دارند، ولی صرف حضور فرد در مؤسسه‌های آموزشی و یادگیری در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی منجر می‌شود که فرد اعتماد به نفس بالاتری کسب نموده و با انگیزه بیشتری به زندگی ادامه دهد. همچنین فرد تحصیل کرده با مسائل زندگی آشنایی بیشتری پیدا می‌کند و همه این عوامل موجب می‌شود که فرد آمادگی و قدرت سازگاری بالاتری در مواجهه با بحران‌ها و فشارهای زندگی داشته باشد و الگوهای تربیتی و منطقی‌تر و سازنده‌تری را پیاده کند. همچنین نتایج پژوهش ساروخانی (۱۳۷۶) نشان داد که با افزایش سطح تحصیلات، افراد نسبت به مسائل حساس‌تر و ظریف‌تر می‌شوند. در واقع، سواد به عنوان یک عامل آگاهی بخش عمل می‌کند که باعث می‌شود انسان‌ها نسبت به مسائل دیگران آگاه‌تر شوند و قدرت بیشتری پیدا کنند. همچنین می‌توان گفت که با افزایش سطح تحصیلات، افراد خود را ملزم می‌کنند که مطابق با شان اجتماعی خود رفتار کنند و رفتارهای نامطلوب و غیرمناسب را کمتر نشان دهند. در یافته‌ای دیگر، نتایج پژوهش نشان داد که بین نوع محل سکونت خانواده و تیپ‌های شخصیتی فرزندان رابطه معناداری وجود ندارد، در واقع می‌توان

بین یا همزمانی هستند و از آن‌ها نمی‌توان استنباط علی به عمل آورد، همچنین پیشینه پژوهشی پایین مرتبط با موضوع پژوهش در داخل و خارج کشور از جمله محدودیت‌های پژوهش است. با توجه به این واقعیت که والدین سهم مهمی در امر تربیت فرزندان به عهده دارند، پیشنهاد می‌شود با آموزش سبک‌های فرزندپروری مناسب (اقتدارگرایانه) در راستای نتایج این پژوهش یعنی تعامل مناسب و توأم با صمیمیت و در عین حال کنترل منصفانه و واقع بینانه گام مهمی در سلامت روانی فرزندان برداشت. مشاوران مدرسه از طریق فعالیت‌هایی مانند برگزاری کارگاه‌های آموزشی و تهیه بسته‌های آموزشی در زمینه تیپ‌های شخصیتی روان‌رنجور، و دروغ‌سنجی اطلاعات و آگاهی‌های لازم را در این خصوص به دانش‌آموزان ارائه دهند تا این افراد بتوانند برای اصلاح دیدگاه‌های و ویژگی‌های شخصیتی خود گام بردارند. همچنین پیشنهاد می‌شود نسبت به راهنمایی و تشویق والدین جهت ادامه تحصیل در مقاطع دانشگاهی و تحصیلات تکمیلی اقدامات لازم توسط متولیان امر صورت گیرد.

منابع

- احدی، حسن و جمهوری، فرهاد (۱۳۷۸). *روانشناسی رشد نوجوانی بزرگسالی*، تهران: نشر بنیاد.
- ایزدپور، محمد (۱۳۸۵). *مقایسه سبک والدینی در میان مادران دارای یک فرزند و چند فرزند*. مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران. دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، ۱۴۲-۱۳۵.
- بخت‌آور، محمد و عابدی، عیسی (۱۳۹۷). *بررسی ارتباط بین الگوهای فرزندپروری با تیپ‌های شخصیتی نوجوانان با توجه به مؤلفه‌های جمعیت شناختی*. همایش ملی روانشناسی و سلامت با محوریت خانواده و زندگی سالم. دانشگاه شیراز، ۹۱-۸۷.
- فوادیان، سعیده (۱۳۹۵). *تعیین نقش پیش‌بینی‌کنندگی خود تعیین‌گری فرزندان بر اساس سبک‌های فرزند پروری و ابعاد کمال‌گرایی والدین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد شاهرود.
- جزایری، مهناز (۱۳۸۳). *تأثیر ساختار خانواده بر تکوین شخصیت پیشرفته*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.
- خلیلی‌فر، مینا؛ کاظمی، سلطانعلی و جاویدی، حجت‌اله. (۱۳۹۳). نقش واسطه‌گری جهت‌گیری مذهبی برای سبک‌های فرزندپروری و معنای زندگی در دانش‌آموزان پایه سوم دوره دبیرستان شهر شیراز. *روش‌ها و مدل‌های روانشناختی*، ۷۰-۵۷.

قواعد خود را بر کودکانشان تحمیل می‌کنند و نسبت به احساسات و افکار آن‌ها حساسیت کمتری نشان می‌دهند. والدین آسان‌گیر اغماض‌کننده هستند، آنان قوانین نسبتاً کمی برای کودکان وضع می‌کنند. کودکان را تشویق می‌کنند که احساسات خود را بروز دهند (سعیدی و گراوند، ۱۳۹۳). این والدین فرزندان را به حال خود رها می‌کنند و الگوی مناسبی برای آنها نیستند (کانجر، ۱۹۷۷). در این شیوه‌ی تربیتی کودکان کمترین میزان اعتماد به نفس، کنجکاو و خودکنترلی را در هر گروهی از خود نشان می‌دهند و در کنترل تکانه و تشخیص ارزش‌ها از ضد ارزش‌ها مشکل دارند (کوریدو، وارنر و آیرگ، ۲۰۰۲). در سبک فرزند پروری اقتدارگرایانه، والدین انعطاف‌پذیر بوده، ضمن اعطای آزادی به فرزندان خود، برای آنان مقررات روشنی تعیین می‌کنند. در عین حال آن‌ها برای مقررات وضع شده، دلایلی ارائه داده و غالباً در مورد خواسته‌هایشان با فرزند استدلال می‌کنند. این والدین به نیازها و عقاید فرزندان خود حساسند و آنان را به رعایت مقررات خانوادگی تشویق می‌کنند (احدی و جمهوری، ۱۳۸۷). والدین مقتدر انعطاف‌پذیر و مطالبه‌کننده هستند آن‌ها کنترل بر روی فرزندان را اعمال می‌کنند اما آنان همچنین پذیرنده / پاسخ‌دهنده هستند. آن‌ها قوانین واضحی وضع می‌کنند و به طور پیوسته آن قوانین را اجرا می‌کنند، اما آن‌ها دلیل و منطقی این قوانین و محدودیت‌ها را توضیح می‌دهند. نسبت به نیازها و دیدگاه‌های فرزندان پاسخ‌دهنده هستند و کودکانشان را در تصمیمات خانواده دخالت می‌دهند (سعیدی و گراوند، ۱۳۹۳). با توجه به ویژگی فوق می‌توان این گونه بیان کرد که تشابهات فرهنگی، قومی و اجتماعی بین والدین زن و مرد باعث می‌شود که هیچ‌گونه تفاوتی در سبک‌های فرزندپروری آن‌ها مشاهده نشود و هر دو جنس به یک اندازه از ویژگی‌های فوق‌الذکر برخوردار باشند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، به نظر می‌رسد روش‌های تربیت قاطعانه، روش مناسبی برای تربیت و تکوین شخصیت فرزندان باشد. و والدین با سطح تحصیلات بالا در تربیت فرزندان خود از سبک فرزند پروری مقتدارانه استفاده می‌کنند والدین با درآمد بالا، فرزندان بروگرا و اجتماعی و والدین با درآمد پایین، فرزندان با تیپ شخصیتی روان‌رنجور دارند. همکاری پایین والدین و فرزندان آن‌ها گروه نمونه در تکمیل پرسشنامه‌ها و تحویل آن و استفاده از روش‌های خود گزارش دهی در جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه، و از آنجا که در پژوهش حاضر از روش همبستگی استفاده شده است، روابط بدست آمده صرفاً روابط پیش

- Baumrind, D. (1966). Effects of authoritative parental control on child behavior. *Child development*, 887-907.
- Buri, J.R. (1991). Parental Authority Questionnaire. *Journal of Personality Assessment*, 57, 110-119.
- Conger, J. J. (1977). Parent-child relationships, social change and adolescent vulnerability. *Journal of Pediatric Psychology*, 2(3), 93-97.
- Cord, S. (2004). Toward culturally relevant preventive intervention. *Journal of child and family studies*, 13(3), 277-293.
- Querido, J. G., Warner, T. D., & Eyberg, S. M. (2002). Parenting styles and child behavior in African American families of preschool children. *Journal of Clinical Child and Adolescent Psychology*, 31(2), 272-277.
- Costa, P. T., & McCrae, R. R. (1992). *Revised NEO personality inventory (NEOPI-R) and NEO five factor inventory (NEO-FFI) professional manual*. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources.
- Deci, E. L., Ryan, R. M., Gagné, M., Leone, D. R., Usunov, J., & Kornazheva, B. P. (2001). Need satisfaction, motivation, and well-being in the work organizations of a former eastern bloc country: A cross-cultural study of self-determination. *Personality and social psychology bulletin*, 27(8), 930-942.
- Diaz, Y. (2011). *Associations between parenting and child behavior problems among Latino mothers and children* (Doctoral dissertation).
- Dolat, A. (2010). The Relationship of Personality Traits with Coping Strategies and Psychological Welfare of Teachers. *Journal of New Findings in Psychology*, 5, 16.
- Fakhri, A. (2009). *The Investigation of parents' socialization methods on children's socialization*, MS These. Allameh Tabatabaee University.
- Furnham, a Cheng H. (2000). Perceived parental behavior, self-esteem and happiness. *Sco Psycho- chiad Epidemiol*, 35, 463-470.
- Gimbel, G.A., Holland, M.L. (2011). Emotional and behavioral problems of externalizing and internalizing early child hood. *Journal of abnormal child psychology*, 32(4), 595-607.
- Henrich, J., Boyd, R., & Richardson, P.J. (2012). The puzzle of monogamous marriage. *Phil Transaction Research Society*, 367, 657-669.
- Kann, T. & Hanna, F. (2008). Disruptive behavior disorders in children and adolescents, how do girls differ from boys?. *Journal of counseling and development*, 78 (3), 267-274.
- Kara Vasilis, L., Doyle, A.B. & Markiewics, D. (2003). Association between parenting style and attachment to mother in middle childhood and adolescence. *International. journal of behavioral developments*, 27(2), 153-164.
- Krejcie, R. V. & Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational and Psychological Measurement*, 30, 608-610.
- رحمانی، فرناز؛ سید فاطمی، نعیمه؛ برادران رضایی، مهین و صداقت کامران (۱۳۸۵). ارتباط شیوه تربیتی والدین میزان مشکلات رفتاری دانش‌آموزان نوجوان مدارس تبریز. مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران. دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، ۱۸۹ - ۱۸۲.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سعیدی مهر، سعید و گراوندی، سحر (۱۳۹۳). تأثیر آموزش مدیریت بحران بر میزان آگاهی پرستاران در مدیریت شرایط بحران. *مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه (طنین سلامت)*، ۲(۴) ۵۱-۴۶.
- سلیمان اختیاری، نشمین (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و اختلالات رفتاری درون نمود و برون نمود در کودکان دبستانی تا ۱۱ ساله. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- سهراب، فرامرز و حسنی، اعظم (۱۳۸۵). بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری والدین بر رفتار ضداجتماعی دختران نوجوان شهر تهران، مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران. دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، ۲۲۸ - ۲۲۱.
- شولتز، داون (۲۰۰۳). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه‌ی. سید محمدی. تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- شکرانه، حمیده (۱۳۸۵). *شیوه‌های فرزندپروری و عزت نفس دانش‌آموزان*. مجموعه مقالات دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران. دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده، ۹۶ - ۸۹.
- فخری، احمد (۱۳۷۵). *بررسی تأثیر شیوه‌های اجتماعی کردن والدین بر میزان اجتماعی شدن فرزندان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- کاویانی، حسین؛ پور ناصح، مهرانگیز و موسوی، اشرف السادات (۱۳۸۴). هنجاریابی و اعتبارسنجی فرم تجدید نظر شده پرسشنامه شخصیتی آیزنک در جمعیت ایرانی. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، ۴۱. ۳۱۱-۳۰۴.
- ندر محمدی مقدم، مهریار (۱۳۷۷). *هنجاریابی و بررسی اعتبار و روایی پرسشنامه شخصیتی آیزنک و اهمیت آن در تمایز و پیش‌بینی عضویت گروهی دانش‌آموزان ۱۸، اساله عادی و مشکل‌دار شهرستان اردبیل*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه اردبیل.
- Baumrind, D. (1978). *Early socialization and adolescent competence*. In: Dragastin SE, Elder GH. Ed. *Adolescence in the life cycle: psychological change and social context*. New York: Wiley.
- Baumrind, D. (1971). Current patterns of parental authority, *Developmental psychology*, 4(2), 21-33..

- Levin, K. A., Dallago, L., & Currie, C. (2012). The association between adolescent life satisfaction, family structure, family affluence and gender differences in parent-child communication. *Social Indicators Research*, 106(2), 287-305.
- Madge, N., Hawton, K., McMahon, E. M., Corcoran, P., De Leo, D., De Wilde, E. J., & Arensman, E. (2011). Psychological characteristics, stressful life events and deliberate self-harm: findings from the Child & Adolescent Self-harm in Europe (CASE) Study. *European child & adolescent psychiatry*, 20(10), 499.
- Mehta, P. (2012). Personality as a predictor of burnout among managers of manufacturing industries. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology* 32, 321-328.
- Mandara, J. (2003). The typological approach in child and family psychology: A review of theory, methods, and research. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 6, 129-146.
- Oliver, P.H., Wright Guerin, D. & Coffman, J.K. (2009). *Big five parental personality traits, parenting behaviors and adolescent behaviors problem. A meditationa model*, Pers Ind Dif.
- Olsen, S.L., Sameroff, A.J., Kerr, D.C., Lopez, N.L. & Wellman, H. M. (2005). Developmental foundations of externalizing problems in young children: The role of effortful control. *Development and psychopathology*, 17(1), 25-45.
- Stevenson, B.T. & Akister, H.D. (2008). The master model of family functioning observer and parental rating in a nonclinical sample. *Family process*, 34, 334-410.
- Quirk, S. E. (2015). Personality Disorder and Population Mental Health. *The Lancet Psychiatry*, 2(3), 201-212.
- Winslow, K., Shaw, M., Bruns, S. & Kiebler, M.G. (2005). *Parenting as a mediator of child behavior problems and maternal stress, support and adjustment*. Paper presented at the biennial meeting of the society for resource in child development. Indianapolis.